

نویسنده: ا.جی.س. تاراپوروالا

برگردان: فرشید نادری

آیین مانی

سلسله‌ی ساسانیان بیش از چهار سده بر ایران حکومت کردند (۲۲۶ تا ۶۴۲ میلادی) این حکومت که به ظاهر با شکوه و افتخار همراه بود در مواجهه با عرب‌های بادیه‌نشین که از دین اسلام الهام گرفتند، دچار شکست شد و سراسر پیکر پهناور و باشکوه آن در مدت کوتاهی پاره پاره شد. این شکوه و افتخار ظاهری که با دستاوردهای بزرگ ارتش ساسانی همراه بود، سبب پوشیده ماندن عامل‌های فسادانگیز در پیکر سیاسی ساسانیان شد. در چهار سده سلطنت ساسانیان آیین زرتشتی دین رسمی کشور بود. با این حال تاریخ‌نگاران از وجود چندین فرقه‌ی بدعتگذار نیز یاد کرده‌اند. به ظاهر این فرقه‌ها سرکوب شدند، اما به دلیل پیروزی دگترین سنت‌گرا شواهد کافی جهت قضاوت درست را در اختیار نداریم و همین پیروزی سبب انحراف این موضوع شده است. با وجود پیروزی و برتری سنت‌گرایان زرتشتی، واقعیت این است که هزارچندگامی تعداد قابل توجهی از این فرقه‌های بدعت‌گرا موفق به عرض اندام و شکل‌گیری شدند که از این میان دو فرقه که با استقبال عمومی روبه‌رو شد، دارای اهمیت بیش‌تری بوده است. آیین مانویت و مزدک به ترتیب در اوایل و اواخر عصر ساسانی به وسیله‌ی مانی و مزدک شکل گرفتند. گفته می‌شود که حقیقت بنیادین و ساده‌ی وجودی چنین جنبش‌هایی مانند مانوی‌گری و مزدکیسم وجود دارد و دشوارهایی در شکل‌گیری سقوط نهایی دین ملی ایران بود که در پرتو آن قرار گرفت.

حکومت ساسانی در سال ۲۲۶ میلادی به وسیله‌ی اردشیر بابکان از خاندان ساسان شکل گرفت. طغیان ملی اردشیر علیه کشمکش‌ها، بر دارکشی و حکومت غیردینی پارت‌ها در ایران بود. (شاید مراد نگارنده از اصطلاح حکومت غیردینی پارت‌ها اشاره به تساهل و تسامح بی‌حد و مرز پارتیان باشد که در برخورد با سایر ادیان ابراز می‌داشتند و این که برخلاف ساسانیان آنان در رسمی کردن زرتشتی‌گری با عنوان دین ملی تلاش کم‌تری نشان داده باشند. با این وجود آگاهی

چیستا

ما امروزه درباره‌ی علاقه‌ی پارتیان به آیین زرتشتی و حفظ میراث کهن، بیش از پیش است^(۱). فرمانروایان اشکانی که به‌ظاهر زرتشتی بودند بیش‌تر، منافع و موقعیت حکومت خود را مدنظر داشتند تا امور دینی کشور را. از نظر سیاسی هم مردم در رنج و عذاب بودند چراکه طی یک سده پایتخت اشکانی، تیسفون سه بار به‌وسیله‌ی رومی‌ها اشغال شد. روش حکومت نادرست و غیردینی اشکانی بر شرم حاصل از اشغال تخت‌گاه می‌افزود. اردشیر که از جانب پارتیان لقب یاغی گرفته بود یک جنبش ملی را علیه آنان برانگیخت. اعتقاد مردم بر این بود که اشکانیان کشور را تا مرز ویرانی پیش برده بودند.

ایالت‌های پارس که حکومت ساسانیان نیز از آن‌جا نشأت گرفت کانون گردآوری آگاهی‌های پیرامون زرتشتیان باستانی است. اردشیر و یارانش بر این باور بودند که تنها با حفظ کیش باستانی است که می‌توان قانون پایدار وضع کرد و رضایت مردم را به دست آورد. اردشیر با آتش شوقی که در سینه داشت در جهت حفظ کیش کهن زرتشت و تاسیس حکومتی با وجهه‌ی آریایی همت گماشت. اردشیر که خود یک موبد بود و آیین موبدی را پشت در پشت به ارث برده بود در هر دو زمینه‌ی یاد شده توفیق یافت و آحاد مردم نیز در این راه یاری‌گر وی بودند. هنگامی که اردشیر روزهای آخر زندگی را پشت سر می‌نهاد یک امپراتوری تازه تاسیس را برای جانشین و پسرش شاپور بر جای گذاشت. همراه با این امپراتوری وصیت معروف خود به شاپور را نیز با این محتوا بر جای نهاد: «افتخار پادشاهان وقتی است که دین و سلطنت با هم برادر باشند. چرا که این دو درهم آمیخته‌اند به گونه‌ای که می‌توان گفت هر دوی این‌ها یک خرقه به تن می‌کنند. دین بدون پادشاهی و پادشاهی بدون دین پا برجا نخواهد ماند، هر دوی این‌ها تکه‌های یک مجموعه‌اند در پیشگاه انسانی هوشمند و عاقل این دو به هم وابسته و پیچیده‌اند و هر یک به دیگری نیازمند است و هر دو را باید در کنار هم متحد داشت.» اردشیر با این عقیده یک حکومت دینی پی‌ریزی کرد و او که خود یک روحانی زرتشتی بود تمامی مراسم مذهبی پیچیده و دست و پاگیر را با جدیت تمام اجرا می‌کرد و همچون یک معتقد راستین و مشتاق، امپراتوری خود را بر مبنای روح مذهبی پایه‌گذاری کرد. بازتاب این دیدگاه را می‌توان به روشنی بر سکه‌های وی و جانشینانش مشاهده کرد. روی هر کدام از این سکه‌ها یک آتشدان به همراه تصویر انسانی مسلح نقش شده است. یکی نشان‌دهنده‌ی پادشاهی و قدرت واحد و

۱- شاهنشاهی اشکانی، یوزف ولسکی، برگردان مرتضی‌ثاق فر، ققنوس، ۱۳۸۳.

دیگری بیانگر دستوران دستور «موبد بزرگ امپراتوری» است که در بردارنده‌ی قدرت معنوی است که داستان دو برادر را تداعی می‌کند.

در چنین کشوری که حکومت دینی آن به وسیله‌ی اردشیر بنیان نهاده شد دیگر گروه‌های ملحد که موجب سقوط ساسانیان بودند، نادیده انگاشته می‌شدند و چنین حکومتی بیش‌تر به مذهبی خاص از نوع روحانی‌گری بها می‌دهد و برای مجموعه‌ای از عقاید و باورهای دینی و بدون شک برقرار کردن جایگاهی بالاتر در کشور برای یک مذهب ویژه با سلسله اعمال مذهبی خاص بوده است. این جایگاه برتر به آیین زرتشت اختصاص یافت که منجر به دست‌یافتن اندیشه‌ای از جانب روحانیان زرتشتی مبنی بر برگزیده بودن آنان از جانب خداوند شد. این گونه بود که سایر عقاید مذهبی از جانب آنان طرد شد.

فرمانروایان اشکانی که به ظاهر زرتشتی بودند، بیش‌تر منافع و موقعیت خود و حوکت خود را مدنظر داشتند تا امور دینی کشور را. از لحاظ سیاسی نیز مردم در رنج و عذاب بودند، چرا که طی یک سده پایتخت اشکانی، تیسفون سه مرتبه به اشغال رومی‌ها درآمده بود. روش حکومت نادرست و غیر دینی اشکانی بر شرم حاصل از اشغال تخت‌گاه می‌افزود. اردشیر که از جانب پارتیان لقب باغی گرفته بود یک جنبش ملی را علیه آنان برانگیخت. اعتقاد مردم بر این بود که اشکانیان کشور را تا مرز ویرانی برده بودند.

در واقع مشهود است که آغاز اعلام رسمی کیش نوین مانی در عصر شاپور اول پسر جانشین و بنیان‌گذار حکومت ساسانی، که در ۲۴۲ میلادی در تیسفون تاجگذاری کرد، بوده است. در عصر مانی آیین نوین او از جانب زرتشتیان و مسیحیان زادگاهش مورد حمله قرار گرفت و مطرود شد. تا اوایل سده‌ی بیستم تمامی آگاهی‌های ما از مانی و تعالیم او منحصر به همین دو گروه - زرتشتیان و مسیحیان - می‌شد و چیزی افزون بر این در دست نبود روحانیت زرتشتی به مانی لقب اهریمن فلج و دیو سیرت داده بود، دیدگاه مسیحی نیز چنین مطالبی را عنوان می‌کرد. در سال‌های ۲-۱۹۰۳ میلادی نخستین گروه‌های حفاری به سرپرستی گرون ودل و هوث به ناحیه‌ی تورفان در آسیای مرکزی اعزام شدند. دومین گروه نیز در ۱۹۰۴ میلادی به سرپرستی لی کوگ از برلین به ناحیه‌ی ذکرشده فرستاده شدند. این گروه برای سومین بار به سرپرستی لی کوگ به تورفان اعزام شدند. در واپسین حفاری که میان ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ میلادی به درازا انجامید گنجینه‌های ارزشمندی از متن‌های مانوی به برلین رسید. این آثار مشتمل بر قطعه‌هایی از آثار اصیل مانوی و تعداد قابل توجهی از ادبیات مانوی بود که زمانی گسترش یافته بود. این آثار که به

زبان‌های پهلوی، سغدی، ترکی و چینی است همگی خواننده شده است، به گونه‌ای مناسب برگردان و ویرایش شده است و آگاهی به دست آمده از این آثار در روشن ساختن زندگی و تعالیم مانی نقش مهمی ایفا کردند. از بررسی متن‌ها چنین برمی‌آید، که مانویت به نحوی از شاخه‌ی زرتشت و سرچشمه‌ی جنبش‌های گوناگونی مانند جنبش مسیحی بوده است که برای سده‌های متمادی الگویی جهت زندگی مذهبی آسیای مرکزی ایجاد کرد.

مانی زرتشتی بود و پدرش ثروتمند و اهل دانش بود که تمایلات مذهبی فراوانی داشت. تولد مانی در حدود ۲۱۶ میلادی است. در بیست سالگی دارای دیدگاهی معنوی بود که فرشته‌ی وحی بر وی نازل شد (=توم) وی که به‌عنوان پیامبر نوین ظهور کرده بود در صدد ایجاد آیینی واحد از سایر ادیان موجود بود که افکار التقاطی داشت و از شوق ایده‌آلیستی وی الهام گرفته بود. به دیگر سخن مانی از طریق الهام‌های خود در پی اتحاد شرق و غرب بر پایه‌ی عقاید مذهبی متداول عصر خود بود. او از تعالیم و آموخته‌های زرتشت، بودا و مسیح که به عقیده‌ی وی آشکارکنندگان راستی بودند، کسب دانش کرده و خود را تکمیل‌کننده‌ی آن تعالیم می‌پنداشت. وی نظریه‌ی بنیادین کشمکش روح و ماده را که به‌عنوان راه‌حلی جهت مسأله‌ی خیر و شر بود، از آیین زرتشت اقتباس کرد. درس‌های ضروری هدایت زندگی که از جانب همه کس و در همه جا پذیرش می‌شد را در مکتب بودا فرا گرفت و زندگی ایده‌آل را در مسیحیت یافت و آموزه‌هایش را با نظریه‌های هندوئیسم و عقاید کهن بابلی که همچنان تا عصر وی در حیات بود؛ کامل کرد و این که ردپایی از ترکیبی قوی از گنوستیک و نظریه‌های نوافلاتونی در تعالیم وی جلب نظر می‌کند. هر کس که درباره‌ی آیین مانویت به تحقیق می‌پرداخت، در حقیقت، ویژگی این آیین آن‌ها را همچون فرقه‌ای از آیین اصلی خود تجسم می‌کردند.

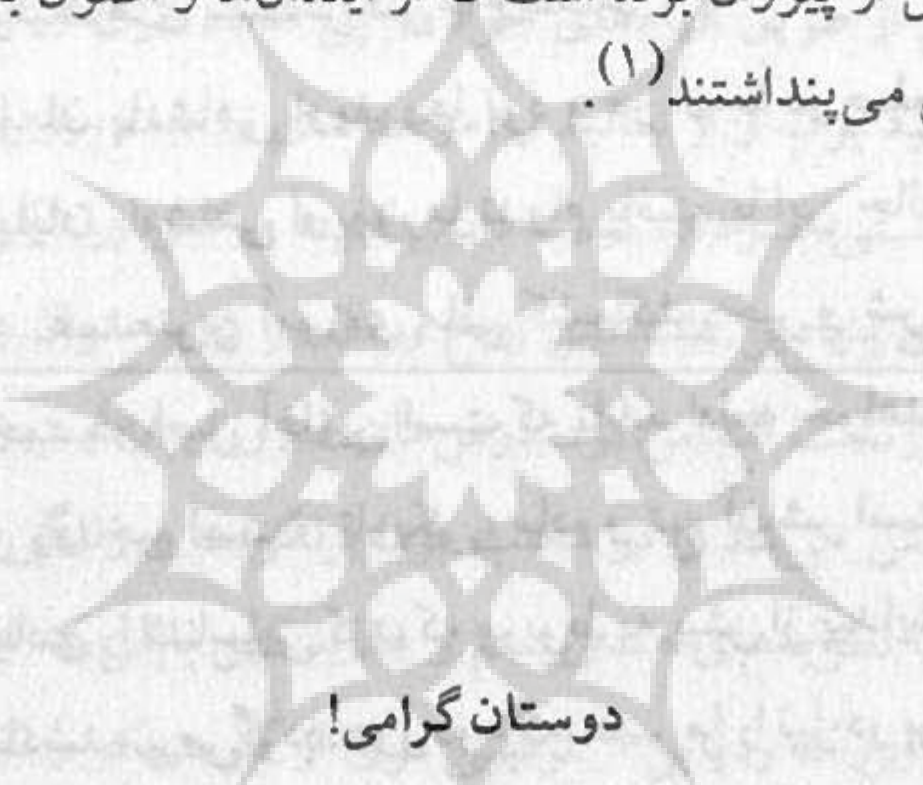
این گونه بود که تعالیم مانی در بدو امر به گرمی مورد استقبال قرار گرفت تا جایی که شاپور اول ساسانی دوست و یاور او شده بود. با این حال این آموزه‌های نوین چندان مناسب حال و خوشایند روحانیان سنت‌گرا و کوتاه‌نظر زرتشتی نبود. مخالفت با افکار مانی روز به روز افزایش یافت و سرانجام شاپور اول ناچار به مانی سفارش می‌کند که کشور را ترک کند. از آن پس مانی ترک وطن کرد و سالیان متمادی سرتاسر آسیای میانه و حتا به خاور دور (چین) نیز رسید. در میان این گردش‌ها بود که تعالیم خود را به شکل نهایی، مدون و به کتابت درآورد. افکار او به سرعت در آسیای میانه منتشر شد که برخی پیروان وی از دیار چین بودند. کیش مانی در شرق تا سده‌ی ۱۷ میلادی پیروانی داشت. پیامبر در هنگام مرگ شاپور در ۲۷۲ میلادی از تباعد باز

گشت و به گرمی از جانب هر مزد اول پذیرا شد. با مرگ هر مزد که سلطنت کوتاهی داشت، بهرام اول تنفر عمیق خود را از طریق قتل فجیع مانی بروز داد. پیروان مانی در پیگرد شدید قرار گرفتند و آیین وی ممنوع اعلام شد. بنابراین آنان به طرف غرب و جنوب مهاجرت کردند، که در این هنگام از طریق مصر آیین خود را تا کرانه‌ی شمالی آفریقا انتشار دادند که از آنجا نیز به سیسیل، اسپانیا و سرانجام تمامی اروپا رسید. برای سده‌ها مانویت یک مذهب فعال در اروپا بود و از جمله مذهب‌های بدعت‌گذار محسوب می‌شد. از جمله مهم‌ترین این مانویان، سنت آگوستین بود که پیش از نگارش کتاب بزرگ خود برای کلیسا، آیین مانوی را قبول داشت. در بلغارستان مانویت با عنوان بوگومیل (متعلق به خدا) و در ایتالیا با عنوان کاتاری به حیات خود ادامه داد. آخرین سابقه‌ی حضور این مذهب به فرقه‌ی آلبی جنسیس در جنوب فرانسه برمی‌گردد که ظالمانه به وسیله‌ی کاتولیک‌های سنت‌گرا قتل‌عام شدند.

در شرق پایگاه مانویان پادشاهی اویغورها بود و در آنجا در صلح و آرامش به شکوفایی رسید. این وضعیت با پایان پادشاهی اویغورها تدوام یافت. با این حال به نظر می‌رسد مانویت در چین رو به افول بود. عمده‌ترین آموزه‌ی مانی کشمکش خیر و شر بود، که بر اساس تعالیم وی این تضاد بنا به وجود دو اصل آغازین است که تا ابد ادامه خواهد یافت. مانی آموخت که نور، روح است و از این رو خیر است و تاریکی، ماده و تبع آن شر است.

مانی سه دوره‌ی بنیادی را شناسایی کرد، که مربوط به پیش از پیدایش جهان مرئی است و به زمان جدایی دو اصل یادشده برمی‌گردد. دور دوم که عصر ما را نیز در برمی‌گیرد دور آمیختگی و درگیری جهانی است، که تاریکی به قلمرو روشنایی یورش برده است و سرانجام دور سوم که پیروزی نهایی درستی و روشنایی و جدایی کامل آغازین خواهد بود. شناخت مانی از دنیا بسیار پیچیده و خیال‌انگیز است. هنگامی که عنصر تاریکی - روح مخرب - به قلمرو و روشنایی تاخت، آغاز گرفتاری‌ها و بیماری‌های دنیا است. برای دفع این تهاجم، خداوند سه نیروی بزرگ را برانگیخت. به نظر می‌رسد سومین این نیروها ویژگی‌های میترا را داشته باشد. مانی آمیزش زن و مرد را کار نوع شر می‌دانست؛ هدف پلید او از این کار حبس دایم نور در جسم شهوانی است. از این رو، مانی ضرورت عفت و عزلت (=تجرد) را سفارش می‌کرد. انسان، تنها از طریق چشم‌پوشی و ریاضت کشیدن می‌تواند به کمال برسد. وی بر این باور بود که در هر فردی جرقه‌ای از نور نهفته است که رستگاری نهایی نیز به آن وابسته است. مانی پیروان خود را به درجات گوناگونی تقسیم‌بندی کرده بود که زنان نیز آزادانه در این طبقه‌بندی پذیرفته می‌شدند.

الگوی این طبقه‌ها همانند تقسیم‌بندی بوداییسم بود. این طبقه‌بندی به گونه‌ای بود که الگوی دیرگرایی بی‌حدود و مرز را تجویز می‌کرد. وی جهت پیروان خود احکامی صادر کرد که بسیار شبیه دستوراتی بود که در وصیت‌نامه‌ی عهد قدیم و بوداییسم به چشم می‌خورد. اصلی‌ترین فرامین عشق به خدای بزرگ، احترام به عنصر الاهی در هر انسان و شناخت الهامات الاهی آموزگاران انسانیت بود. علاوه بر این وی بر پاکی و خلوص افکار، سخن و کردار تاکید داشت و با هر گونه جنگ و ستیز، مخالف بود. مانی از معتقدان راستین قابلیت تکامل انسان بود. وی آموخت که از طریق پیروی از این مقررات همه‌ی انسان‌ها به سوی کمال پیش خواهند رفت و همه‌ی ذرات نورانی محبوس سرانجام از ماده‌ی تاریک رهایی خواهند یافت یا دست‌کم در قلمرو و نور قرار خواهند گرفت. مانویت اکنون وجود خارجی ندارد، اما برای مدت زمانی هزار سال مذهب گروه فراوانی از پیروان بوده است که از ایده‌آل‌ها و اصول بنیان‌گذار این آیین الهام یافته بود که وی را الاهی می‌پنداشتند (۱).



دوستان گرامی!

مجله‌ی چیستا از نخستین شماره موجود می‌باشد.

و مجله‌ی دانش و مردم وارد نهمین سال خود می‌شود.

با کمک‌های مالی خود از تعطیل شدن چیستا جلوگیری کنید!

برآل علم علوم انسانی

۱- برای آگاهی بیش‌تر: گشووبدن گرن، مانی و تعلیمات او، نزهت صفای اصفهانی، مرکز، ۱۳۸۴؛ فرشته روشنی، مانی و آموزه‌های او، جمشید میرفخرایی، ققنوس، ۱۳۸۳؛ مانی و دین او، سید حسن تقی‌زاده، انجمن ایران‌شناسی، ۱۳۳۵، استوره‌ی آفرینش در آیین مانی، ابوالقاسم اسماعیل‌پور، فکر روز، ۱۳۷۵.